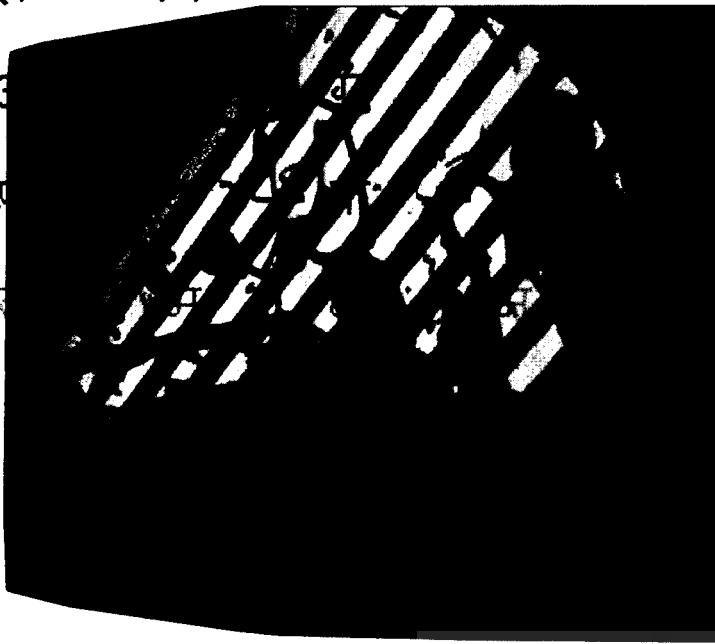


آغاز نمایشنامه‌نویسی به زبان اردو

آنا حمیدی



بی توجهی را می‌گیرد و اولین قربانی این انتقام‌گیری طبیعت، جناب نواز دهلوی است که در زمان فرخ سیر شکنتلا را به صورت نمایشنامه به اردو ترجمه کرده است.»

پروفیسور محمود شیرازی نوشته است: «گرچه دربار اورنگ زیب عالمگیر از شعر و شاعری خالی بود ولی فرزند دلبندهش محمد اعظم شاه بی‌نهایت به زبان علاقه داشت. نواز، شاعر مسلمانی بود که به سفارش اعظم‌شاه نمایشنامه شکنتلا را نوشت.»

رام بابو در تاریخ ادبیات اردو در مورد تألیفات و ترجمه‌های میرزا علی جوان نوشته است: «در دیباچه ترجمه اردوی شکنتلا که از روی کتاب مشهور کالیداس انجام شده است نوشته است که ترجمه اصل کتاب کالیداس را شاعری به نام نواز کبشیر به برج باشا در سال ۱۷۱۶ م و به دستور مولاخان - سپه سالار شاهنشاه فرخ سیر - انجام داده بود و این ترجمه به درخواست دکتر گل کرست و در سال ۱۸۰۱ م از برج باشا به اردو انجام شده است و با تجدید نظر لولال جی در سال ۱۸۰۲ در کلکته چاپ شده است.»

مولوی سید محمد در اربابان نثر اردو نوشته است: «ترجمه نواز به هندی است که به دستور مولاخان - یکی از سرداران ارتش فرخ سیر - انجام شده است.»

پادشاه حسین در نمایشنامه‌نویسی به زبان اردو نوشته است: «رفته‌رفته تحت تأثیر زبان فارسی چند نمایشنامه آماده شد که مخلوطی از فارسی، سانسکریت و برج باشا بود و در محافل خصوصی و دربارها اجرا می‌شد. یکی از این نمایشنامه‌ها را شخصی به نام نواز و به دستور شاه فرخ سر آماده کرده بود.»

عبدالسلام خورشید در مقاله مختصری با نام نمایشنامه‌نویسی اردو نوشته است: «به حکم فرخ سیر شخصی به نام نواز نمایشنامه کالیداس را به اردو ترجمه کرده است.»

همان‌طور از بیانات بالا مشخص است یکی از ترجمه‌های شکنتلا در فورت ولیم کالج توسط میرزا کاظم‌علی جوان مترجم مشهور این کالج و به سفارش دکتر جان گل کرست انجام شده بود از دیباچه این ترجمه تکلیف

به درستی نمی‌توان زمان دقیق آغاز نمایشنامه‌نویسی به زبان اردو را مشخص کرد چون در این مورد تحقیق جامعی انجام نشده است. با توجه به پیشرفت زبان اردو غیر ممکن است در این دوره طولانی تغییر و تحولات نمایشنامه‌ای به زبان اردو نوشته نشده باشد. ولی در پیچ و خم تاریخ اردو هیچ نشانی از نمایشنامه‌نویسی به زبان اردو دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که نمایشنامه‌نویسی در مناطق مختلف شبه قاره هند در زمان‌های مختلف پیشرفت کرده باشد همان‌طور که خود زبان اردو در این سرزمین در زمان‌ها و مناطق مختلف پیشرفت کرده و دیگر شاخه‌های ادبیات اردو هر جا و در زمان‌های مختلف رشد کرده به عبارتی دوران کودکی را پشت سر گذاشته و به جوانی بالغ تبدیل شده‌اند.

با توجه به شواهد به دست آمده در مورد تئاتر به زبان اردو تا جایی که به این سؤال مربوط است که چه کسی اولین نمایشنامه‌نویس چه کسی بوده هیچ جواب مستندی وجود ندارد. در این مورد چند نظریه وجود دارد که در آن‌ها به اندازه کافی اختلاف بلکه تضاد به چشم می‌خورد. پس این نظریه‌پردازی‌ها را بدون شک و تردید نمی‌توان پذیرفت. تا آن حدی که تحقیقات موجود توانسته‌اند ما را راهنمایی کنند این نظریه‌ها بیان شده‌اند.

نظریه اول: بعضی از محققین ترجمه «شکنتلا»ی نواز را اولین نمایشنامه زبان اردو دانسته‌اند. عموماً گفته می‌شود ترجمه این نمایشنامه در زمان فرخ سیر به دستور او یا یکی از سران ارتش او به نام مولاخان انجام شده است. در مورد زبان اصلی این نمایشنامه اختلافات زیادی وجود دارد و همین اختلاف آراء موجب شده این نظریه رد بشود. مولانا محمدحسن آزاد در آب حیات در مورد این ترجمه می‌نویسد: «نویسنده‌ای به نام نواز در زمان فرخ سیر ترجمه شکنتلا را به برج باشا نوشت.»

مولوی عبدالحق در دیباچه گلشن هند نوشته است که: «کاظم علی جوان، اهل دهلی بود بعد از آن به لکنؤ رفت و در سال ۱۸۰۰ م به فورت ولیم کالج کلکته رفت. او در سال ۱۸۰۲ م قصه شکنتلا را به اردو نوشت. این ترجمه شکنتلا است که نواز کبشیر به برج باشا نوشته است.» در دیباچه نمایشنامه ساگر نوشته شده است: «طبیعت از مسلمانان انتقام این

ترجمه نواز مشخص می‌شود. جوان در این دیباچه دلیل ترجمه را هم گفته است. مولوی سید محمد در **اربابان نثر اردو** اطلاعات گرانبهایی در مورد تألیفات و ترجمه‌های انجام‌شده در فورت ولیم کالج گردآوری کرده است. او می‌نویسد: «کنزل اسکات که فرد بانفوذی در لکنؤ هستند در سال ۱۸۰۰ م تعدادی از شاعران درباری را به کلکتہ فرستادند که من هم جزء این شعرا بودم و مطابق دستور، خدمت کان گل کرست حاضر شدم. او در روز دوم با نهایت مهربانی دستور داد سکنتلا را به زبان خود ترجمه کن و به لولو لال جی دستور داد هم‌زمان با ترجمه من ویرایش کند. اگر چه هرگز نثر ننوشته بودم ولی از فضل خدا کار به خوبی انجام شد هر که خواند آن را پسندید و در مورد نوشته من خوب گفتند. به جناب ممدوح دستور دادند که کتاب را بررسی کند تا جایی کم یا زیاد نشده باشد فرمان اجرا شد و جناب تنداد دیباچه مختصر دیگری برای آن نوشت.»

سر ویلیام جونس **سکنتلا** را از روی متن اصلی سانسکریت به انگلیسی ترجمه کرد. کاظم‌علی جوان در مورد این ترجمه می‌نویسد: «چون ترجمه انگلیسی از روی متن سانسکریت انجام شده و ترجمه من از روی ترجمه هندی نواز کیشیر انجام شده است ممکن است بین این دو ترجمه اختلافاتی وجود داشته باشد.»

صاحب اربابان نثر اردو در مورد کاظم‌علی جوان می‌نویسد: «این نمایشنامه در اصل به سانسکریت بوده است و مؤلف آن کالیداس - شاعر معروف و محبوب زبان سانسکریت - است. او ترجمه‌های زیادی به زبان هندی دارد. کاظم‌علی جوان از روی ترجمه هندی نواز کیشیر ترجمه خود به زبان اردو را آماده کرده. از بیان او معلوم می‌شود نواز کیشیر به دستور مولا خان - سپه سالار ارتش فرخ سیر بهادر شاه - ترجمه کرده است. نسخه نواز پر از اصطلاح بود و ترجمه آن ناممکن بود. کاظم‌علی جوان ضمن بیان این مشکلات همان طور که مؤلف **طبقات شعرای هند** نوشته است به سبک خودش ترجمه کرده. تمام داستان به نثر است و به جای اصطلاحات و محاورات اشعار خود را نوشته است که از آن قصه جان گرفته و لطف قصه دو برابر شده است. کاظم‌علی جوان در این خصوص به نوعی الگوی نمایشنامه‌نویسان دیگر است. آن‌ها به واسطه او زبان اردو را با هنر نمایشنامه‌نویسی آشنا کردند.»

با گذشت زمان سبک ترجمه کاظم‌علی جوان همه‌گیر شد. صاحب **اربابان نثر اردو** گفته است که این قصه به نثر است و نمونه‌های آن را ارائه کرده است ولی جای تعجب است که با این وجود او را شهسوار میدان نمایشنامه‌نویسی می‌داند و می‌گوید: «آن‌ها به واسطه او زبان اردو را با هنر نمایشنامه‌نویسی آشنا کردند.»

بیابان بعضی دیگر از ادبا را هم ملاحظه کنید محمد یحیی تنها در **میر المصنفین** در مورد کاظم‌علی جوان نوشته است: «او در سال ۱۸۰۲ م قصه **سکنتلا** را نوشت و نام نمایشنامه **سکنتلا** را برای آن انتخاب کرد. نواز کیشیر که در سال ۱۷۱۶ م **سکنتلا** را به برج باشا نوشته بود، ترجمه آن است.»

سید علی حیدر در **نقد ادبیات** نوشته است: «نواز شاعر به دستور شاهزاده محمد معظم بهادر شاه، شاهکار کالیداس - نمایشنامه **سکنتلا** - را به فارسی ترجمه کرد.»

F.E.K در تاریخ زبان هندی که در کلکتہ و به سال ۱۹۱۶ م به زبان انگلیسی عنوان می‌کند: «نواج، برهمن بود و هفتاد و شش سال در دربار جوینا زندگی می‌کرد. او نویسنده یک نمایشنامه **سکنتلا** و تعداد زیادی اشعار پراکنده بود.»

دکتر سید اعجاز حسین در **تاریخ مختصر ادبیات اردو** چاپ پاکستان ۱۹۵۶ م می‌نویسد: «این نمایشنامه مشهور کالیداس به سانسکریت است که نواز کیشیر آن را به زبان محلی برج باشا ارائه کرده است. جوان هم از برج باشا به اردو ترجمه کرده است. این **سکنتلا**ی کاظم‌علی جوان،

نمایشنامه اردو است.»

حامد حسین قادری در داستان تاریخ اردو (۱۹۳۸ م) می‌نویسد: «دکتر عبدالعظیم نامی در یکی از مقالات خود با عنوان سفرهای ابتدایی مؤسسات تئاتری زبان اردو نوشته است: تا جایی که به تحقیقات مربوط است مشخص شده است که اولین نمایشنامه زبان اردو نمایشنامه **سکنتلا** است که توسط میرزا کاظم‌علی جوان و به دستور دکتر جان گل کرست به سال ۱۸۰۱ م از برج باشا به اردو ترجمه شده است و برای اولین بار در سال ۱۸۰۴ م به زیور طبع آراسته شد. این نمایشنامه در زمان شاه فرخ سیر از سانسکریت به برج باشا ترجمه شده است.»

دکتر نامی در رساله دکترای خود با عنوان **تئاتر اردو** فقط به بیان این نکته اشاره کرده است که کاظم‌علی جوان **سکنتلا** را در سال ۱۸۰۱ م به اردو ترجمه کرده است. عشرت رحمانی در یکی از مقالات خود با عنوان **یک قرن تئاتر اردو** نوشته است: با توجه به روایات مختلف ثابت شده است که ترجمه اردوی **سکنتلا** از روی نمایشنامه کالیداس - به سانسکریت - مانند سنگ بنیاد تاریخ نمایش و نمایشنامه‌نویسی اردو است. در این مورد نوشته‌اند در عهد فرخ سیر، نواز - شاعر دربار او - آن را اول به فارسی و بعد به اردو ترجمه کرد و روایت دوم می‌گوید که این ترجمه به زبان رایج اردو بوده است در حقیقت هر دوی این روایات غلط هستند. نه ترجمه‌ای به فارسی صورت گرفته و نه در آن زمان اردوی رایج به این صورت بوده است. در اصل زبان این ترجمه برج باشا است شاید صحبت در مورد اردوی رایج باعث ایجاد این برداشت اشتباه شده است که **سکنتلا** اولین نمایشنامه اردو است.

مدتی گذشت تا عشرت رحمانی در مقاله‌ای تحقیقی - تنقیدی به نام **نمایشنامه‌نویسی اردو تاریخ و تنقید** این افکار را بی‌کم و کاست تکرار می‌کند و می‌نویسد: «در این شبه‌قاره **سکنتلا** برای اولین بار در زمان شاه فرخ سیر توسط نواز، شاعر درباری، در سال ۷۱۶ م به برج باشا ترجمه شده است. بعضی از مورخین عمداً آن را ترجمه به زبان اردو معرفی کرده‌اند. در حالی که در آن زمان اردو زبان رایج شبه‌قاره نبود. این ترجمه به برج باشا و به صورت اصلی خود چاپ و منتشر شده است ولی هیچ‌جا جز در چند کتابخانه خاص نمی‌توان آن را پیدا کرد. جزء کتاب‌های کمیاب است.»

عشرت رحمانی نه به منابع این اطلاعات اشاره کرده و نه آن کتابخانه‌های خاصی را معرفی کرده! البته در مورد ترجمه میرزا کاظم‌علی جوان نوشته است: «اول از دیباچه این ترجمه فریبکاری زبان ترجمه دور می‌شود.» که توضیح آن این است اینجا بدون ارائه سند نوشته است که آن دیباچه کاظم‌علی نیست همان طور که نسبت به جمله‌های بالا این شبهه ایجاد می‌شود بلکه این از تاریخ ادبیات اردو اخذ شده است و در بالا آمده است. این شبهه هم به وجود می‌آید عشرت رحمانی دیباچه کاظم‌علی جوان را ندیده که در آن به جای برج باشا به آن هندی گفته شده است همان طور که از اقتباس نقل شده سید محمد مشخص می‌شود.

بعد از مطالعه پیشرفت‌های ادبیات اردو و ترویج این زبان می‌بینیم ادیب کهن‌سالی چون عشرت رحمانی در مورد اردو در زمان فرخ سیر جملات زیر را می‌نویسد: «در آن زمان اردو در هیچ شکلی رایج نبود جای تعجب است این رای سرسری عشرت رحمانی نیست بلکه در اثر بدعی خود نام **نمایشنامه‌نویسی اردو - تاریخ و تنقید** هم نوشته است در این مورد سعی شده است از تمام امکانات برای تحقیق استفاده شود. همین حرف‌ها را تکرار کرده و به آن استدلال کرده و می‌نویسد: «برخی از مورخین عمداً به آن ترجمه اردو گفته‌اند در حالی که در آن زمان اردو زبان رایج شبه‌قاره نبود. چنین ادعای بی‌اساسی باعث تأسف است و مجال بیشتر گفتن در این مورد نیست.»

هر دانشجوی زبان و ادبیات اردو می‌داند که ورود مسلمانان فارسی‌گو و زمان تسلط غزنوی‌ها باعث به وجود آمدن زبان جدیدی در زبان شعر و شاعری مسعود سعد سلمان و علی هجویری شد.